

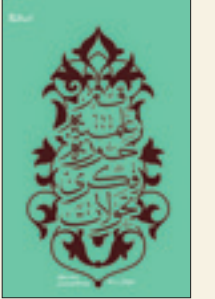
پیشخوان

تلاش برای رونق بخشیدن به آن بود.

«تحولات فکری حوزه علمیه قم» در آئینه یک پژوهش نو‌انتشار

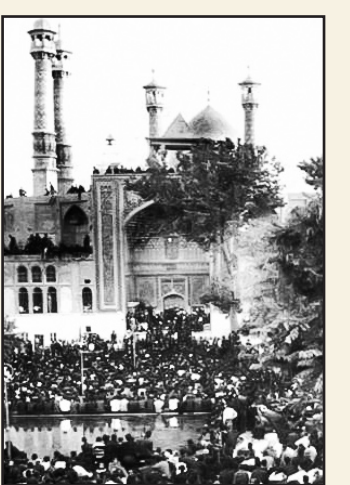
نهادی که تاریخ ساز شد

■ محمدرضا کائینی



آنهاست. بخشی از این دست آثار، توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر می‌شود که «تحولات فکری حوزه علمیه قم» در عداد آنهاست. این کتاب توسط مرکز فرهنگی و حجت‌الله علی‌محمدی نشر یافته و مرکز فوق آمده، به انتشار آن همت گماشته است. سایت رسمی این مرکز، در معرفی این تحقیق به نکات پی آمده اشارت برده است:

«هم‌زمان با یکصدمین سال باز تأسیس حوزه علمیه قم، کتاب تحولات فکری حوزه علمیه قم (۱۳۵۷–۱۳۰۱)، توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی روانه بازار نشر شد. مسئله اصلی این کتاب، مطالعه و بررسی هر یک از مقاطع مربوط به حوزه علمیه قم از ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ شمسی، با محوریت زعمای حوزه به منظور نشان دادن تحولات آن است. این کتاب در پنج فصل تألیف شده و در ابتدای هر فصل، ضمن اشاره به زندگی‌نامه زعمای حوزه در آن مقطع، تحولات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی حوزه علمیه قم بررسی شده است. در فصل اول به تفصیل، تاریخچه حوزه علمیه در جهان اسلام مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده در فصل دوم، تحولات حوزه علمیه قم در دوره آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (شیخ مؤسس) را بررسی می‌کند. به تعبیر نویسنده، ویژگی‌های مهم حوزه علمیه در این زمان، نوا بودن آن است و بیشترین تلاش زمیم حوزه، صرف احیا و تلاش برای رونق بخشیدن به آن بود. در این دوره



■ نمای از مدرسه فقیهیه قم

به هنگام سخنرانی روز عاشورای امام خمینی

آیت‌الله حائری کوشید تا برای ارتقای حوزه نوپه آن نهاد را از تشنه‌های سیاسی دور نگاه دارد و با حزم و دوراندیشی، رژیم پهلوی را در براندازی آن ناکام گذارد. در فصل دوم کتاب، در کنار تحولات سیاسی، تحولات فرهنگی و اقتصادی این دوره نیز مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل سوم تحولات حوزه علمیه قم در دوره مراجع ثلاث، مورد بررسی قرار گرفته است. در این فصل نیز نویسنده، موضوعات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مرتبط با حوزه را مورد کنکاش قرار داده است.فصل چهارم به تحولات حوزه علمیه قم در دوره زعامت آیت‌الله العظمی بروجردی پرداخته است. در این دوره آیت‌الله بروجردی با پذیرش زعامت حوزه، برای سرعت بخشیدن به تعالی آن نهاد مؤثر، اصلاحات مهمی را در دستور کار خود قرار داد. حوزه علمیه در این مقطع با محوریت زعمیم خود، در عرصه‌های علمی، فرهنگی، اقتصادی، بین‌المللی، سیاسی و اقتصادی به رونق و توسعه دست یافت. در فصل پنجم، تحولات حوزه علمیه قم در دوره نهضت امام خمینی مورد بررسی قرار گرفته است. حوزه قم در دوره نهضت، به رشدی قابل توجه دست یافت. در این دوره، فکر و اندیشه طلاب و فضلا، به شدت تحت تأثیر نگاه تحول‌گرای امام خمینی قرار گرفت و پس از تبعید ایشان، شاگردانش این مسیر را پی گرفتند. حوزه علمیه قم که روزگاری با هدف اهتمام به امور دینی تأسیس و سپس احیا شده بود، توانست منشأ تحولی عظیم در کشور قرار گیرد و سیر تحولات سیاسی و اجتماعی را به گونه‌ای دیگر رقم زند. کتاب تحولات فکری حوزه علمیه قم (۱۳۵۷–۱۳۰۱)، تألیف مرجان برهانی و حجت‌الله علی‌محمدی در ۳۵۲ صفحه، توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی چاپ و منتشر شده است. شما می‌توانید این کتاب را با قیمت ۱۲۰ هزار تومان، از فروشگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی واقع در خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، نبش مجتمع ناشران تهیه کنید یا از صفحه منشورات مرکز در سایت اینترنتی آن، سفارش دهید».

تاریخ

کفت و کوم ۸۸۹۸۴۳۲



مناسبات امام خمینی با علامه سیدمحمد حسین طباطبایی عیارسنجی پاره‌ای انگاره‌سازی‌ها

خدعه بافیلسوف

و تکذیب اطرافیان!

■ **محمدجعفر بگلو**

روزهای آکتون، تداعی گر سی‌ویکمین سالروز رحلت زنده یاد علامه سیدمحمدحسین طباطبایی است. هم از این روی و در مقال پی آمده، به موضوعی مهم در سیریه سیاسی آن یسزگ پرداخته شده است. امید آنکه علاقمندان تا مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **تمایز شخصیت امام خمینی با علامه طباطبایی**

آشکار است که زنده یادعلامه سیدمحمدحسین طباطبایی و امام خمینی، وجوه شخصیتی متمایزی داشتند. طبیعتاً بُعد علمی شخصیت علامه، برجسته‌تر از وجه سیاسی‌اش بود و در مورد امام خمینی برعکس. امام خمینی بیش از آنکه به‌عنوان فیلسوف شناخته شود، رجل سیاسی تلقی می‌شد. طبیعتاً گاه در بین طلاب جوان حوزه علمیه نیز این تفاوت مطنی و رویکرد تفاسیر متعددی در پی داشت، تا جایی که برخی از شاگردان آن دو استاد را گرفتار شک و شبهه می‌کرد و البته گاهی نیز این تشکیک حاصل سوء برداشتهای بود. با این همه چنان‌که از شواهد و قراین تاریخی برمی‌آید میان علامه و امام مناسبات دیگری نیز برقرار بود که البته این ارتباط بیشتر جنبه علمی داشت. گاه طلاب جوان حوزه و شاگردان او دو استاد برجسته، در مواجهه آنها پیشقدم می‌شدند تا به‌زعم خود شاهد «حجت و جدال علمی» دو استاد باشند. شاهد آن نیز خاطر‌های است که زنده یاد آیت‌الله ابراهیم‌امینی، از مهمانان ساختن آن دو استاد در حجره خویش روایت کرده است.

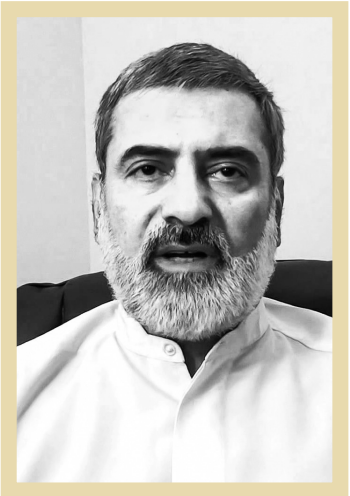
■ **روایت‌هایی از یک علاقه متقابل**

البته یادمان‌های دیگری نیز حاکی از آن است که علامه نسبت به حضرت امام احترام ویزه‌ای قابل بود و حتی ایشان را «استاد» خویش می‌خواند. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، خاطر جالبی را در این باره نقل می‌کنند، ایشان می‌گویند: «یک وقتی علامه سمنانی آمده بود قم. همه علما رفته بودند دیدنش. آقای خمینی هم بود. آقای طباطبایی هم بود. از بس قیافه آقای خمینی و آن مناتت در چهره علامه سمنانی – که پیرمرد ملایمی بود – جلوه کرده بود، خیال کرد که او علامه طباطبایی است، چون قبلاً هم تفسیر المیزان یا مثلاً روش زالیسوم را خوانده بود و به مقامات علمی و مقامات فلسفی ایشان واقف بود. می‌کند و شروع کرد با آقای خمینی به گرم گرفتن و اینکه بله، من کتاب شما را خواندم.المیزان را خواندم. آقای خمینی هم آدمی نبود که دست‌چاپه بشود، مثلاً فوراً بگوید: نخیر! من نیستم، یا خجالت‌یکشد که حالا او دارد اشتباه می‌کند چنین آدمی نبود واقعاً مثل کوه‌همین‌طور نشسته بود و گوش می‌کرد. آقای طباطبایی هم نشسته بود جلوی ایشان دید که علامه سمنانی دارد اشتباه می‌کند، برای اینکه این اشتباه ادامه پیدا نکند، رو کرد به علامه سمنانی و گفت طباطبایی من هستم. ایشان استاد من، آقای خمینی هستند». این روایت علاوه بر اینکه نشان از بزرگ‌منشی و عزت نفس علامه است، حکایت از ارادت ایشان به امام خمینی دار. البته این رابطه دوسویه بود و امام خمینی نیز جایگاه ویژه‌ای برای علامه قایل بودند. مثلاً هنگامی که جوسازی‌ها علیه تدریس فلسفه در حوزه پیش آمد و انتقادعلیه علامه بروز کرد، امام به حمایت از جایگاه علمی علامه پرداخت. نقل است امام خمینی در دفاع از علامه فرموده بود: «آقای طباطبایی مرد بزرگی است، حفظ ایشان با این مقام علمی لازم است، شنیده‌ام که این روزها خیلی‌ها به درس فلسفه ایشان می‌روند».

البته این احترام، جنبه‌های دیگری نیز داشت، به روایت

آیت‌الله علی‌احمدی میانجی: «شیخ علامه طباطبایی فلسفه می‌گفت، برخی متخصصین می‌گفتند تدریس امام مقدم بر ایشان است، اما زمانی که علامه تدریس فلسفه را شروع کرد، امام احساس وظیفه کرد و درس فلسفه را تعطیل کرد و به دنبال فقه رفت و تدریس فقه را شروع کرد و دیگر فلسفه نقرمود».

این ارتباط صمیمی، بعداز تبعید آیت‌الله خمینی از کشور نیز همچنان استمرار داشت. علامه طباطبایی که به هنگام تبعید امام طی تگراف‌هایی احوال ایشان را جویا می‌شد، آن سال‌ها با نظر ایشان در منزلی واقع در خیابان حجتیه، در قم که متعلق به امام خمینی بود سکونت داشت. ارتباط سرشراز از احترام و صمیمانه آیت‌الله خمینی و علامه طباطبایی که حاکی از علاقه و ارادت طرفین به همدیگر بود، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز همچنان ادامه داشت. علامه در نخستین روزهای بازگشت امام به کشور در بهمن سال ۱۳۵۷، در اولین فرصت به دیدار ایشان شتافت. خانم منصوره روزه همسر دوم علامه طباطبایی که در سفر به تهران استاد را همراهی می‌کرد، در این باره می‌گوید: «امام آدم آسال ۱۳۵۷ و بعداز تبعیدنشان که آبه کشور آ تشریف آوردند، علامه در مدرسه علوی به دیدنشان رفتند. من هم همراهشان آمدم. من رفتم خانه برادرم. آنها هم رفتند دیدن امام. آقا تشریف بردند مدرسه علوی، امام



کد یور مدعی است جمله منتسب به علامه را اول بار از محمدحسین قدوسی و برای بار دوم از سید مصطفی محقق داماد که طبق ادعای او از حاضران در جلسه بوده، شنیده است. محقق داماد حضور خود را در جلسه مذکور تکذیب می‌کند و می‌گوید: عبارت منسوب به علامه را از ذوالمجد طباطبایی شنیده است، شخصی که امروز در قید حیات نیست! فرزند شهید قدوسی نیز ادعای کد یور را تکذیب کرده است

درباره همراهی علامه طباطبایی با نهضت اسلامی، اسناد و شواهد فراوانی وجود دارند. همچنین مناسبات صمیمانه ایشان با امام خمینی و برخی دیدگاه‌های علامه درباره آن بزرگ، قابل توجه است. علامه نه تنها هرگز در برابر نهضت اسلامی بیرق مخالفت علم نکرد، بلکه گاه با آن حرکت همراهی و همسویی داشت. البته به اذعان بسیاری از نزدیکان ایشان، او به خاطر منشی خاص خویش، تنها در شرایطی که لازم می‌دانست، در این عرصه ورود می‌کرد.

می‌رسد که علامه هرگز «جزو حامیان انقلاب ۵۷ یا پشتیبانان نظام جمهوری اسلامی قرار نمی‌گیرد». وی مدعی است مدتی پس از شهادت آیت‌الله علی قدوسی (داماد علامه و دادستان کل انقلاب اسلامی) در نیمه شهریور سال ۱۳۶۰، هنگامی که گروهی از «صحاب حلقه تأویل» در «منزل بیلابقی طباطبایی ذوالمجد قمی در روستای جابان دماوند» به محضر علامه شریف‌اب شده بودند، این جمله را که «ولین شهید این انقلاب اسلام بود» از ایشان شنیدند. کدیور اضافه می‌کند که نخستین بار این خاطره را مستقیماً از محمدحسین قدوسی (فرزند شهید قدوسی و نوه علامه) و برای بار دوم از آیت‌الله سید مصطفی محقق داماد رئیس وقت سازمان بازرسی کل کشور شنیده است.

می‌رسد که علامه هرگز «جزو حامیان انقلاب ۵۷ یا پشتیبانان نظام جمهوری اسلامی قرار نمی‌گیرد». وی مدعی است مدتی پس از شهادت آیت‌الله علی قدوسی (داماد علامه و دادستان کل انقلاب اسلامی) در نیمه شهریور سال ۱۳۶۰، هنگامی که گروهی از «صحاب حلقه تأویل» در «منزل بیلابقی طباطبایی ذوالمجد قمی در روستای جابان دماوند» به محضر علامه شریف‌اب شده بودند، این جمله را که «ولین شهید این انقلاب اسلام بود» از ایشان شنیدند. کدیور اضافه می‌کند که نخستین بار این خاطره را مستقیماً از محمدحسین قدوسی (فرزند شهید قدوسی و نوه علامه) و برای بار دوم از آیت‌الله سید مصطفی محقق داماد رئیس وقت سازمان بازرسی کل کشور شنیده است.

■ **عیارسنجی انگاره‌های محسن کدیور**

جدا از اینکه این ادعا چرا و با چه هدفی، پس از سه دهه بعد از رحلت علامه نقل شده است، در ادامه پیرامون صحت یا سقیم آن کاوش می‌کنیم. درباره همراهی علامه طباطبایی با نهضت اسلامی، اسناد و شواهدی فراوانی در آثار تاریخی آمده‌اند. همچنین مناسبات صمیمانه ایشان با امام خمینی و برخی دیدگاه‌های علامه درباره ایشان – که به پاره‌ای از آنهاشارت رفت– قابل توجه و اعتناست. علامه نه تنها هرگز در برابر نهضت اسلامی بیرق مخالفت نکرد، بلکه گاه با آن حرکت همراهی و همسویی داشت. در اینجا تأکید می‌شود که بنابه اذعان بسیاری از نزدیکان و شاگردان علامه طباطبایی، او به خاطر منشی خاص خویش، تنها در شرایطی که لازم می‌دانست، در این عرصه ورود می‌کرد.

■ **روایاتی که یک ادعا را تکذیب کردند!**

حال به بررسی ابعاد ادعای فوق می‌پردازیم. او مدعی است علامه جمله مزبور را چندی بعد از شهادت آیت‌الله علی قدوسی بر زبان رانده است. شهید قدوسی در ۱۴ شهریور سال ۱۳۶۰، توسط عوامل نفوذی سازمان منافقین به شهادت رسید. به گفته کدیور دیدار جمع مذکور با علامه، در «حیمة اول پاییز ۱۳۶۰» انجام شده است. در آن روزها علامه را فراهم ساخته و آسایش را از دیدارها و سخنرانی‌های شما معذرت می‌خواهم. علامه بعد از تبسم گفت: شما هم اذیت می‌شوید، چرای نیست، امیدوارم با نفع اسلام و مسلمین باشد». شهید آیت‌الله بهشتی نیز در این باره می‌گوید: «امام آدم رفتم در کوهچه استاد علامه طباطبایی ساکنند، همسایه‌های اطراف برای سهولت رفت و آمدهای مردم به محضر امام، خانه‌ها را خالی کرده بودند. وقتی علامه نیز به امام گفته بوداگر لازم است ما هم تخلیه نمی‌شویم. امام فرموده بودند: همچوای شما برای ما معتنم است» آیت‌الله احمدی میانجی نیز خاطره مشابهی را روایت می‌کند که حاکی از احترام علامه نسبت به امام خمینی است. او می‌گوید: «مائی که انقلاب پیروز شد، امام آدر قم» در همسایگی علامه مستقر شدند. در واقع در همسایگی آقای طباطبایی، منزل آقای یزدی بود که امام در آنجا مستقر شده بودند. صدای بلندگوی منزل امام، خیلی زیاد بود. طبیعتاً آمد و شد به منزل امام در آن برهه، خارج از حد معمول بود و سر و صدا نیز زیاد بود. مضافاً بر اینکه علامه، ناراحتی اعصاب نیز داشت. روزی خدمت علامه بودم. یک نفر به ایشان گفت: با این سر و صدا اذیت نمی‌شود؟ ایشان لبخندی زد و فرمود: هر چه از دوست نرسد بگوید».

روایت‌ها و یادمانده‌ها حکایت از آن دارد که علامه طباطبایی نسبت به امام خمینی ارادت‌ی ویژه داشت و وی را به‌عنوان رهبر انقلاب تأیید می‌کرد. آیت‌الله جوادی آملی در جلسهٔ «نظر شفریف علامه درباره

جمهوری اسلامی ایران و رهبر انقلاب شکوهمند اسلامی ایران می‌پذیرفتند و همواره این اصل را مایه پیوستگی و

سیدات و عظمت اسلام و مسلمین می‌دانستند».

■ **شبهه پراکنی و انگاری سازی، پس از چند دهه!**
علامه طباطبایی در رخدادهای نهضت اسلامی، هر گاه صلاح می‌دانست و در فرصت مناسب می‌دید، حمایت خویش را از انقلاب و رهبری نهضت اعلام می‌کرد. رابطه وی با امام خمینی نیز صمیمانه و توأم با احترام متقابل بود. با وجود این- گروهی با طرح این ادعا که علامه در هیچ‌کدام از انتخابات‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی شرکت نکرد، نگاه ایشان را به جمهوری اسلامی تفسیر به رای می‌کنند، از جمله محسن کدیور با نسبت دادن این جمله به علامه که: «ولین شهید این انقلاب اسلام بود». دیدگاه او دربارهٔ انقلاب اسلامی را تفسیر و جمله فوق را «نظر نهایی وی اعلامه ا درباره انقلاب ۱۳۵۷ و جمهوری اسلامی» قلمداد می‌کند. کدیور «تفاوت منظر آقایان طباطبایی و خمینی در تحولات اجتماعی» را دلیلی بر اختلاف نظر این دو بزرگوار تلقی می‌کند و به این نتیجه هفتم تیر، در آخرین ماه‌های زندگی پدرم بود. آن

جوان

روزنامه جوان | شماره ۶۶۲۲

روزها حال ایشان به‌شدت نامساعد بود و حواس ظاهری ایشان در جای خودش نبود و ما و همسر علامه، با دقت و مراقبت بسیار مواظبت می‌کردیم که ایشان از این حوادث ناگوار مطلع نشوند و حتی اگر کسی به عیادت ایشان می‌آمد، از قبل سفارش اکید می‌کردیم که مبدا ناخوابسته حرفی در این باره نزنند». غلامحسین ابراهیمی دبائی، از شاگردان علامه نیز تصریح می‌کند که: «هرگز کلامی در رد انقلاب و ولایت فقیه» از علامه طباطبایی نشنیده است.

■ **تالی فاسدهای یک روایت دروغ!**

به علاوه در صورت پذیرش جمله منتسب به علامه مبنی بر اینکه «در این انقلاب یک شهید واقعی بود که مظلومانه هم شهید شد و آن هم اسلام بود»، چنین استنباط می‌شود که ایشان هیچ‌یک از شاگردان خویش از جمله شهیدان: مطهری، بهشتی، مفتح، قدوسی، باهنر و دیگران یا حتی نوه خود، شهید محمدحسین قدوسی را که از جمله شهیدان جنگ تحمیلی است، در زمره شهیدا قلمداد نمی‌کردند! این در حالی است که نه‌تنها این چنین نبود، بلکه علامه خود استاد شهدای بزرگ، عالی‌قدر و پیشگام انقلاب اسلامی بود. همچنین نوه ایشان، شهید محمدحسن قدوسی در زمره اولین شهدای دفاع مقدس و دامادش آیت‌الله علی قدوسی، شهید دفاع از انقلاب بود. خانم نجمه سادات طباطبایی در مصاحبه بانگارنده، با اشاره به جمله منتسب به علامه می‌گوید: «این حرف کاملاً دروغ و ساختگی است، یک بار یک نفر گفت: علامه با انقلاب مخالف بود، به او گفتم: اغلب شاگردان علامه مثل آقای بهشتی، آقای مطهری، آقای جواد‌ی املی و دیگران در جریان انقلاب فعال بودند. اگر علامه با انقلاب مخالف بود، چرا شاگردانش را از مبارزه منع نکرد؟ پدرم خیلی از وضع کشور متأثر و از عملکرد ساواک و شاه منزعج‌رواندم». خانم طباطبایی درباره واکنش علامه به شهادت شهید محمدحسن قدوسی نیز می‌گوید: «محمدحسن اولین نوه حاج آقا بود و ایشان خیلی به او علاقه داشت. وقتی حسن به جبهه رفت و خبر آوردند که شهید شده است، پدرم به منزل ما تشریف آورد. هنگامی که خبردار شدم پدرم تشریف آورده‌اند، به استقبال شان رفتم. ایشان احوال‌پرسی کردند و من هم جواب احوال‌پرسی‌شان را دادم. ایشان وقتی آرامش من را در شهادت پسرم دیدند، فرمودند: «احسنست». پدرم با وجود علاقه‌ای که به حسن داشتند، نه اسمی از او بردند و نه جز این یک کلمه چیز دیگری گفتند».

روایت‌ها و خاطرات حکایت از آن دارد که علامه توجه ویژه‌ای به شهدای انقلاب و جنگ تحمیلی داشت. آیت‌الله‌های دوست‌محمدی که قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با علامه مرارده داشت، می‌گوید: «علامه در اکثر مجالسی که برای آنها در مسجد اعظم می‌گرفتند، شرکت می‌کردند. همه جا نمی‌رفتند، ولی اکثر جلسات شهیدا را ایشان شرکت می‌کردند. آله علامه اعلام‌می‌کردند اگر ایشان توان رفتن را داشتند، می‌رفتند و شرکت می‌کردند». واکنش علامه به شهادت شهید آیت‌الله مرتضی مطهری نیز شهادت بخشی در رد ادعای منسوب گروه‌ها و فرقان در ۱۱ اردیبهشت سال ۱۳۵۸ و شهادت مظلومانه ایشان، علامه در حالی که اشک می‌ریخت و صدایش از شدت تأثر می‌لرزید، به توصیف ویژگی‌های شاگرد شهیدش پرداخت و از هوش سرشراز، تقوا و جهاد اخلاقی او گفت. علامه در گفت‌وگوی رادیو تلویزیونی، در پاسخ به این سؤال که: «در لحظه شنیدن خبر شهادت شهید مطهری چه احساسی داشتید؟» در حالی که بیان آن را ندارد…».

حجت‌الاسلام سیدحمید روحانی نیز در این باره معتقد است، نسبت دادن چنین دیدگاه‌هایی به علامه هیچ‌وجه سندیت تاریخی ندارد. او می‌گوید: «علامه»(به در طول حیات خویش، هیچ‌گاه برخلاف نظر امام خمینی و در مقابله با انقلاب اسلامی موضع نگرفتند. ایشان ضمن اینکه خود در موقعیت‌های مختلف با نهضت اسلامی روحانیون به‌طور علنی همراهی می‌کردند، شاگردانی را تربیت کردند که هر یک از این شاگردان، تمام‌قدر در مسیر نهضت حرکت و مبارزه می‌کردند». سید حمید روحانی در ادامه تصریح می‌کند: «اگر علامه در اوضاع مشوش سال ۱۳۶۰ چنین موضعی می‌گرفت، طبیعتاً در فضای آن روز این موضع منعکس می‌شد، اما آکتون و بعد از گذشت ۴۰ سال از آن روزها، این ادعاها درباره علامه منتشر شده است. موضوعی که سند متقنی هم ندارد».

■ **سخن پایانی**

در پایان این بحث لازم به یادآوری است که علامه به شیوه‌های مختلف در نهضت اسلامی نقش داشت که نمونه‌های متعدد آن به مناسبت‌ها و بهانه‌های مختلف مطرح شده است. با وجود اسناد، روایت‌ها و شواهد متعددی که همگی حاکی از همراهی علامه طباطبایی با نهضت اسلامی است، هرگز نمی‌توان با نسبت دادن یک جمله – که آن نیز سندیت کافی ندارد. دیدگاه علامه را نسبت به انقلاب اسلامی تفسیر کرد. به عبارت دیگر نوع نگاه علامه طباطبایی نسبت به انقلاب اسلامی را باید از دیدگاه‌های او در مکتوباتش و منشی عملی وی تشخیص داد، نه از یک جمله بدون سند و توسط فردی که هم‌آکتون با مخالفت و ضدیت با نظام اسلامی برخاسته و به صف مخالفان بپوسته است.